

پولاد کیمیایی:

جهان کارگردانی  
متفاوت است



رسول صدرعاملی:

فیلم من از رفاقت  
حرف میزند



سعید ملک‌ان:

هیچ راننی  
نداشته‌ایم



نگاهی به «غلامرضا تختی»

اثر «بهرام توکلی»

## در جستجوی درام گمشده

نگاهی به «معکوس» اثر «پولاد کیمیایی»

نحیف و تجربه‌گرا

نگاهی به «سال دوم دانشکده من» اثر «رسول صدرعاملی»

وقتی همه چیز «حیف» می‌شود



امتیاز  
(۴.۰۵ از ۴)

نگاهی به «معکوس» اثر «پولاد کیمیایی»

# نحیف و تجربه گرا



مهدی تیموری

چرایی آن را هم نفهمیدم و امیدوارم که با وجود تدوین مجدد و در اکران عمومی این موضوع حل شود. ای کاش قصه معکوس تا این حد آشفته، سرد گرم و متعدد نبود و از همان اول یک موضوع اصلی و چند اتفاق فرعی را در کنار قصه اصلی بررسی می کرد و در حین فیلم گاهی به سیاست، اجتماع و... هم کنایه های گل درشت و تو ذوق زنده نمی آورد. فیلم از جایی به بعد تبدیل بیابیه سیاسی و در نقد «قدرت» می شود! چرا؟ چون اساسا منطق در این فیلم محلی از اعراب ندارد!

علت و نیاز تدوین موازی در برخی سکانس ها و تصنعی بودن آن ها هم یکی دیگر از نکاتی بود که هنگام تماشای فیلم تو ذوق مخاطب می خورد. به خصوص زمانی که سالار و پیمان مسابقه آخرا بر گزار می کنند و در این میان، ناز نو نوازش و عاشقانه رضا دردشتی و مادر سالار را می بینیم که هیچ سختی تصویری و منطقی ندارد!

به هر جهت، پولاد کیمیایی نخستین فیلمش را ساخته که فیلم خوبی نیست اما تلاشش قابل تحسین و احترام. امید است که صاحب اثر، من بعد از این بیشتر به کارگردانی بپردازد و کمتر بازی کند. مطمئنا با تجربه و اندوخته های بیشتر می تواند موفق تر از این ها عمل کند.

چرا که عقیده دارد این ماشین بدون رضا دردشتی هیچ ارزشی ندارد! خب پس می مخاطب بیکار بودیم که به تماشای کلکل و مسابقات شما نشستیم یا شما؟! معکوس یک بازیگر ناشناخته ای هم دارد که برای اولین بار جلوی دوربین ظاهر می شود. «هومن سدیفی» همان داور مسابقه که پیش از این اثری در سینما از او ندیده ایم و ظاهرا از دانش آموختگان بازیگری در مدرسه فیلمسازی کیمیایی است، خوب هدایت شده و خوب و به اندازه نقش اش را اجرا می کند که این به توانایی ذاتی و شاید به ارث برده پولاد از پدرش هم باشد که به واقع در هدایت بازیگر استاد بلامنزاع است. علاوه بر نکات ذکر شده، باید عنوان کرد که با وجود ضعف های بیشمار و عدم وجود منطق در قصه، اما معکوس برای یک فیلم متفاوت و فیلمساز فیلم اولی تجربه متفاوت و حتی تا حدی «قابل احترام» است. اینکه به هر جهت، پولاد کیمیایی چند سال تلاش کرده تا به هر نحوی از زیر سایه پدر بیرون بیاید و توانایی هایش در عرصه کارگردانی را بیازماید - که حقا چند پله از بازیگری اش بهتر است- قابل ستایش است اما این دلیل نمی شود که از نکات به واقع منفی فیلم هم چشم پوشی کنیم. فیلمبرداری که مدیریت آن بر عهده «تورج منصوروی» بوده است در اکثر دقایق فیلم استاندارد

است - به ویژه در سکانس دور اول مسابقه که تصاویر بسیار حرفه ای بر روی پرده به وجود آورده است- اما چیزی که نگارنده را از ابتدا تا انتهای فیلم واقعا اذیت کرد، وجود نویز و فالشی در اکثر نماهای فیلم بود که حقیقتا

این از همان رضاهای معروف فیلم پدر است و به نوعی سیاه مشقی از برخی از کاراکترهای ماندگار فیلم های مسعود کیمیایی. اما چه حیف که چقدر بد و ضعیف پرداخت شده است. بیمار است و مدام سرفه می کند؛ اما اینکه چه بیماری ای دارد و برای چه به آن مبتلا شده و آیا می میرد یا زنده می ماند و... به هیچ طریقی برای مخاطب روشن نمی شود! فقط مهم این است که ببینیم این کاراکتر سرفه می کند و حالش بد می شود و آخر قصه هم با آن نامه فدایت شوم کاراکتر سالار به کلی در قصه به دست فراموشی سپرده می شود. البته ناگفته نماند که عشق او و خدایی اش نسبت به ماشین های کلاسیک به خصوص فایربرد ویژه اش، سینمایی و جذاب از آب درآمده اند...

۵- محسن (سیاوش طهمورث): این کاراکتر حتی به تیپ هم نزدیک نشده است! احتمالا در سن جوانی که با مادر سالار ازدواج کرده و در دوران دانشجویی اش فعال سیاسی بوده و در یکی از درگیری های می رود که می رود و درخواست طلاق و... هم می فرستد و هرگز علت و معلولی این اتفاقات هم روشن نمی شود. اصلا برای کدام درگیری سیاسی این اتفاق رخ داده است؟ مربوط به چه دهه چه سالی است؟ مهم نیست، ما که هیچ اطلاعات درستی از وی نداریم چطور می توانیم بازگشت ناگهانی او به فیلم و رو به رو شدن با همه چیز را باور کنیم؟ جالب تر از همه آن که پس از این همه سال بر می گردد و دست رفیق سابق اش را در دست زن سابق اش می گذارد تا پس از عشق مخفیانه در سالیان دراز به وصال برسند؟! این یکی دیگر واقعا هضم اش سخت بود...

۶- پیمان (علیرضا کمالی): بازی خوب، به اندازه و هدایت شده ای دارد. به ویژه در کلوزآپ ها که به راحتی باورپذیر ظاهر می شود. اما این کاراکتر هم به مانند اکثر کاراکترهای اصلی دچار مشکل در پرداخت است. او که ظاهرا بدمن قصه و «قدرت»ی است که قصه از آن برای ما به عنوان یک شکست ناپذیر، برنده از پیش تعیین شده و غول بی شاخ و دم تعریف می کند، آخر فیلم ناگهان فردین می شود و ماشینی که از سالار در مسابقه برنده شده را پس می دهد!

تا انتهای فیلم متوجه نمی شویم که چرا «سالار» (بابک حمیدیان) به علت یک تصادف ساده مقصر و «قاتل» شناخته شده و باید دیه قتل زنش را تهیه کند! بنیان اتفاقات مهم و چگونگی آن ها در معکوس اکثرا از قبل رخ داده ظاهرا کارگردان تصور دارد که خیلی مهم نیست که این اتفاقات چگونه و با چه منطقی رخ داده باشند و همه چیز را فدای ریتم تند و سریع فیلم کرده است. ناگهان از نیمه اول فیلم که عبور می کنیم مفاهیم فیلم عوض می شوند. ما در ابتدا شاهد کاراکتری به نام سالار هستیم که در جستجوی هویت و کشف گذشته اش می گردد.

کمی جلوتر می رویم؛ ناگهان بحث های فرامتنی، سیاسی و عجیب غریب از راه می رسد. «قدرت» از کجای می آید؟ بذرا این مفهوم در کجای فیلم گذاشته شده که مخاطب باید آن را باور کند؟ نیمچه فضا سازی موفقی که در ابتدای فیلم شاهد آن بودیم با همین چند دستگی ها در مفاهیم فیلم کاملا از بین می رود و همه چیز تبدیل به تیپ و ادا می شود. معکوس ایده خوبی است که به علت فقدان شخصیت پردازی و منطق در قصه هدر رفته است. نگاهی گذرا به سرنوشت کاراکترها و برخی از جزئیات پرداخت آن ها در طول فیلم می اندازیم:

۱- سالار (بابک حمیدیان): فیلم با او آغاز می شود. بدون روشن شدن دلیل اینکه چرا قاتل شناخته شده و باید برای دیه تلاش کند، تا آخر فیلم هم دقیقا نمی فهمیم که به دنبال چه می گردد؟ پدر واقعی اش؟ مسائل سیاسی و ایفای نقش مصلح اجتماعی؟ در جستجوی خواهرش؟ یا...؟

۲- سیامک (شهرام حقیقت دوست): نمک قصه است. گاهی به لودگی و اجرای تصنعی می زند و رفیق شفیق سالار است. کسی که در صدد فراهم کردن رضایت سالار برای کمک گرفتن از رضا دردشتی است و انتهای فیلم هم سرانجامی از او نمی بینیم که البته چندان اهمیتی هم ندارد.

۳- ندا (لیلا زارع): از معدود کاراکترهایی است که حداقل مکان تعریف درست تری نسبت به دیگران دارد.

۴- رضا دردشتی (اکبر زنجانیپور): احتمالا

نخستین ساخته «پولاد کیمیایی» در مقام کارگردان فیلم خوبی نیست. گرچه او در همین گام اول به خوبی اثبات کرده که در کارگردانی، به مراتب استعداد و توانایی های بیشتری نسبت به بازیگری دارد. چیزی که بیش از هر نکته دیگری برای نگارنده در طول تماشای فیلم مشهود بود، این بود که کیمیایی پسر، سعی دارد تا با هر راه و روشی که می تواند راه و کارش را از پدر جدا کند و بالاخره از زیر سایه نام بلند او بیرون بیاید. به هر جهت، شباهت ها و وامداری های «معکوس» از مجموعه فیلم های کیمیایی - البته فیلم های متوسط و ضعیف او- غیر قابل انکار است. از حق نگذریم، انتظار نتیجه بدتر از این را داشتم. معکوس هر چه که باشد دستکم چند نکته قابل اعتنا دارد. اینکه در هیاهوی سینمای عبث نما و خالی از روح و آدرنالین ما فیلمی سختی ساخته می شود که به این سبک و سیاق به فضاها و علاقی شخصی کارگردانش (ماشین کلاسیک و آمریکایی و...) می پردازد در نوع خود جالب توجه است. که البته این موضوع جالب توجه، خود به نوعی چشم اسفندبار اثر محسوب می شود.

چرا؟ واضح است، برای اینکه فیلم کلاژ سردرگمی از تمام علاقی شخصی - سینمایی و غیرسینمایی- صاحب اثرش هست که علاقه به قصه و نه مخاطب ربطی پیدا نمی کند، آن وقت فیلمساز جوان به خود این اجازه را می دهد که ما را در این علاقی با خود مشترک کند! از همان ماشین های کلاسیک گرفته تا وجود برخی از مولفه های سینمای مسعود کیمیایی - تعمدی یا غیر تعمدی- تا ارجاعات ریز و درشت دیگر که فیلمساز نیز آن ها را تایید کرده است. معکوس به عنوان یک فیلم اولی، کارگردانی قابل قبولی دارد - به لحاظ تکنیکال- پولاد کیمیایی از عهده هدایت اکثر بازیگرانش به خوبی درآمده است، اما گیر اصلی فیلم در قصه و موضوعات اصلی مطرح شده در فیلم است.

اساسا مشکل اصلی معکوس در فیلمنامه، منطق قصه و جزئیات و لکن در روایتش است. معکوس روایت سرراست و قصه واحدی ندارد. از همان سکانس آغازین





## نشست خبری فیلم سینمایی «معکوس»؛



# کیمیایی: جهان کارگردانی متفاوت است

نشست خبری فیلم «معکوس» به کارگردانی پولاد کیمیایی در نخستین روز جشنواره فیلم فجر برگزار شد. به گزارش ستاد خبری سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر، در ابتدای این نشست پولاد کیمیایی ضمن تشکر از عوامل فیلمش برای همراهی در این فیلم، گفت: درست است که پدر من فیلمساز است و جزو فیلمسازان مولف است. اما از اعتماد عوامل فیلم به کارگردانی جوان مثل من ممنون هستم. یکبار ساخت این فیلم متوقف شد، اما گروه پای کار من ایستادند.

او در پاسخ به این سوال که وسوسه نشده است در کار خودش بازی کند بیان کرد: جهان کارگردانی بسیار متفاوت از بازیگری است. وقتی از کل به جز نگاه می کنی، خودت نمی توانی بازیگر باشی و تمام کارگردان هایی که این موقعیت را تجربه کردند، زیاد موفق نبودند. اصلا در این فیلم جای بازی من نبود. آنقدر سرم شلوغ بود که اصلا وقت نداشتم، به بازی فکر کنم. از طرف دیگر، دوست داشتم کارگردانی کنم. کیمیایی درباره محمد خوشنام، سرمایه گذار فیلم گفت: آقای خوشنام، مرد قوی هست. واقعا از ابتدا بسیار مردانه و پاک پای من ایستاد. این حوزه را نمی شناخت. اما حوزه ایست که هرکسی با لرز و ترس واردش می شود. آنقدر همه برای سرمایه گذاری ترسیدند که او با ترس وارد این میدان شد. آقای خوشنام تاجری در چین هستند. او شجاعانه ایستاد. خوشنام نیز درباره انگیزه ورودش به سینما گفت: بسیار خوشحال هستم، فرصتی شده و خداوند به من فرصتی داده که در جمع دوستان سینمایی و هنرمند باشم. من دفتری در گوانجو چین دارم، ۱۵ سال است که مقیم چین هستم. یک چینی با من تماس گرفت که دوست دارید در فیلم سرمایه گذاری کنید. من گفتم نه، او گفت یک ایرانی به دنبال سرمایه گذار چینی است. من شما را می شناختم، گفتم شاید دلتان بخواهد در فیلم این شخص سرمایه گذاری کنید. من خیلی جدی نگرفتم. اما او جدی گرفت. در نهایت به قرار ملاقاتی با آقای کیمیایی منجر شد. من او را نمی شناختم، اما همان یک جلسه باعث شد که

بخواهم این کار را انجام دهم. روحیه او نشان می داد که می تواند این کار را انجام دهد. او ادامه داد: من در جوانی ۱۰ سال در شهر خودم، کازرون تئاتر بازی می کردم. از سال ۶۵، از همان تئاترهای شهرستانی. البته به پای شما که نمی رسید. ما در سال ۶۶ و ۶۷ در جبهه ها و ارگان ها تئاتر بازی می کردم. این عرق در وجود من بود. این فیلم و این شرایط به وجود آمد، خودم هم دوست داشتم، شاید باز هم منجر شود که این کار را ادامه دادم. پولاد کیمیایی در پاسخ به سوالی درباره شخصیت پدر سالار و تلخی شخصیت او در این فیلم، گفت: شخصیت پدر شخصیت مرموز و گم شده ای است که نمی خواستم چندان به آن بپردازم و می خواستم در ابهام بماند. یک موضوعی آرمانی مثل انقلاب شکل گرفته و یک فردی تلاش کرده که خود را برای یک آرمان بزرگتری فدا بکند و همین باعث شده که زندگی شخصی اش فرو بپاشد. این خشم فرو خورده که این روزها هم در نسل جوان دیده می شود، در این شخصیت وجود دارد. وقتی او می آید و اتفاقاتی که برای شخصیت اول فیلم افتاده را به وسیله یک پرسش و پاسخ نقد می کنند، آنرا مطرح می کند که باعث می شود او در نهایت به نتیجه برسد. این قهرمان پروری و این شکل روایت از قهرمان سازی که از سینمای غرب می آید و در سینمای مسعود کیمیایی هم بومی سازی شده را می خواستم بشکنم. کیمیایی در مورد دغدغه اش برای فیلم سازی و انگیزه اش برای ساخت این فیلم گفت: احساس می کردم هیجان از سینمای ما رفته و سینمای ایران نصیحت گرا شده و سعی کردم این فیلم را تغییر دهم. من خواستم یک چالش تکنیکی در کار داشته باشم و روایت گر چند قهرمان باشم که در یک راستا قرار می گیرند. دوست داشتم سینما را تجربه کنم و فیلمی بسازم که در مدیوم تلویزیون نباشد و با ضربان قلب تندی ساخته شود. می خواستم فیلم در لایه اول نماند و فقط فیلمی نباشد که زانرش اکشن است. می خواستم فیلمم زانر اجتماعی هم داشته باشد. شهرام حقیقت دوست هم در ادامه نشست خبری فیلم «معکوس» در مورد نقشش در این فیلم گفت:

پولاد کیمیایی در اولین تجربه کارگردانی اش فیلم سختی را انتخاب کرد و به او تریک می گویم. آنقدری که پولاد با انگیزه کار می کرد که باعث می شد ما همه جان مان را برای فیلم بدهیم. لیلیا زارع هم در مورد حضورش در این فیلم گفت: من تجربه زیست با نقشش را داشتم. خیلی از دختران این سرزمین هم چنین تجربه ای داشته اند. خوشحالم که این نقش را بازی کردم. کار سختی بود اما تجربه خوبی بود. توجرح منصوری مدیر فیلمبرداری فیلم معکوس هم در مورد این فیلم گفت: برای همه این سوال پیش می آید که آیا فیلم پولاد کیمیایی نمونه کوچک شده کارهای پدرش است یا نه؟ مگر می شود مسعود کیمیایی پسری تربیت بکند که با سینما بیگانه باشد؟ خوشحالم که پولاد راه خودش را رفته است. من فکر می کنم که این دو نفر کاملا با هم متفاوت هستند و فقط فامیلی شان مشترک است. او افزود: من سرصحنه حتی یک بار هم ندیدم که مسعود کیمیایی که در مقام تهیه کننده به آنجا می آمد، حتی یک واو را جا به جا کند. مسعود کیمیایی در مورد جایگاه منطق در فیلم و به عنوان مثال علت زندانی شدن یکی از شخصیت ها به دلیل تصادف گفت: آن شخص با تصادف قتل انجام داد و به زندان محکوم شد. ما تلاش کردیم که در این فیلم نسل جوان از بی هویتی نجات پیدا کند. در این فیلم شخصیت جوانی داریم که می خواهد در مقابل قدرت یک فرد رانت خواری که یک کارخانه را مال خود کرده بایستد و حق خود را از او بگیرد. من باید سریع به موضوع بازتاب فیلم برسم و فرصت ندارم به جزئیات حوصله سر ببرم. نمی خواستم به جزئیات ریز هر شخصیتی پرداخته شود. فقط می







نگاهی به «سال دوم دانشکده من» اثر «رسول صدرعاملی»

امتیاز  
(۱ از ۴)

## وقتی همه چیز «حیف» می شود



محمد حسین سیفی

می تواند یکی از گزینه ها باشد. فیلم در دیگر بخش های سیمرخ، شانس چندانی نخواهد داشت و اگر هیئت داوران مرعوب نام های «پرویز شهبازی» و «رسول صدرعاملی» و «کریستف رضاعی» و... نشوند، در جوایز خیلی نمی توان روی درخشش این فیلم حساب باز کرد.

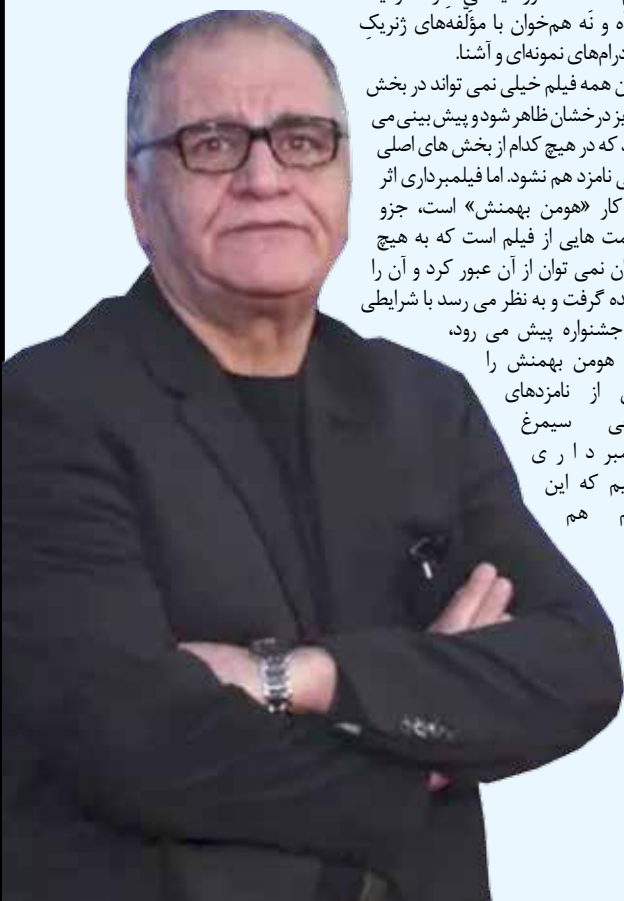
زیر و بم مفهوم میزانشن، در روایت رابطه «مهتاب» و «آوا» و نیز پیوند عاطفی نیمبند شکل گرفته میان «مهتاب» و «علی» و حتی در به تصویر کردن کشمکش درونی قهرمان فیلم، با یک اثر بهتر و درگیرکننده تر روبه رو بودیم. کارگردانی «صدرعاملی» نه فیلم را به یک درام عاشقانه نئورئالیستی صرف نزدیک کرده و نه هم خوان با مؤلفه های ژنریک ملودرام های نمونه ای و آشنا. با این همه فیلم خیلی نمی تواند در بخش جوایز درخشان ظاهر شود و پیش بینی می شود که در هیچ کدام از بخش های اصلی حتی نامزد هم نشود. اما فیلمبرداری اثر که کار «هومن بهمنش» است، جزو قسمت هایی از فیلم است که به هیچ عنوان نمی توان از آن عبور کرد و آن را نادیده گرفت و به نظر می رسد با شرایطی که جشنواره پیش می رود، باید هومن بهمنش را یکی از نامزدهای قطعی سیمرخ فیلمبرداری بدانیم که این فیلم هم

وقتی فیلمنامه چنین وضعیتی دارد که هرکس با کمترین سواد سینمایی می تواند آن را متوجه شود، باید از کارگردان، بازیگران و دیگر عوامل فیلم انتظار معجزه داشت تا اجازه نابودی آن همه زحمت را ندهند. اما متأسفانه در این فیلم نباید منتظر چنین معجزه ای نیز ماند. بازیگری یکی دیگر از ضعف های اساسی فیلم است که به چشم می آید و نه تنها چهره های شناخته شده ای مانند «بابک حمیدیان» و «علی مصفا» کوچکترین درخششی در اثر ندارند، بلکه «سها نیاستی» و «فرشته ارسطویی» که قرار است با این فیلم به دنیای سینما معرفی شوند نیز تجربه خوبی را پشت سر نگذاشتند. دو بازیگر زن جوان فیلم که اولین تجربه جدی سینمایی شان است، حتی در نمایش حزن و شادی با بدن و میمیک شان عاجزند. البته ناگفته نماند که تنها بخشی از آن را میتوان بر گردن هدایت بازیگر صدرعاملی انداخت چرا که اساساً فیلمنامه آن چنان خالی است که پتانسیل آن را ندارد تا بازیگر بتواند توانایی هایش را بروز بدهد. در چنین شرایطی، حتی اگر موسیقی ات را هم «کریستف رضاعی» بسازد و قاب هایت را «هومن بهمنش» ببندد، باز هم به هیچ درد فیلمت نمی خورد و چیزی جز وصله ناجور عاید فیلمساز نمی شود. با بهمنش و رضاعی و حمیدیان اما بدون فیلمنامه و کارگردان مسلط به اثر، هیچ فیلمی برای هیچ مخاطبی خوشایند نخواهد شد.

شاید اگر این فیلمنامه با همه کاستی هایش زیر دست خود «پرویز شهبازی» ساخته می شد، به دلیل چیرگی مثال زدنی و ثابت شده او بر

کشاند همین خلاصه چند خطی قاعدتا باید نوید تماشای یک فیلم پر کشش که لبریز از صحنه های عاطفی و تردید آمیز است را بدهد، اما ایداً چنین اتفاقی نمی افتد. «سال دوم دانشکده من» می خواهد از روابط انسان ها سخن بگوید. می خواهد به اهمیت «عشق» و «عاطفه» در هر چیزی از روابط عاشقانه تا درمان بیماری بپردازد. می خواهد از دوست کاراکتر بیماراش قهرمان بسازد. اما هیچکدام از این ها برای مخاطب ملموس نمی شود چرا که لحظه ای روی آنها تامل و تعمق نمی کند و برای نشان دادن دنیای بزرگی مثل روابط انسان ها، به چند جمله، چند خاطره، چند پلان کوتاه و چند کاراکتر بدون کوچکترین پرداخت اکتفا می کند. نتیجه این می شود که فیلم لحظه ای برای عبور از سطح تلاش نمی کند و به همان چیزهای دم دستی که قرار است قصه را جلو ببرند، قانع می شود. مخاطب ایداً با فیلم احساس نزدیکی نمی کند و نود دقیقه مانند یک غریبه کاملاً از دور زندگی کسالت بار اما خوش رنگ و لعاب شده کاراکترها به واسطه فیلمبرداری همیشه امیدوارکننده «هومن بهمنش» را تماشا می کند و در آرزوی ذره ای کشمکش که پشتش یک کاراکتر عمیق خوابیده باشد تا انتها فیلم را دنبال می کند اما همین هم جز حسرت چیزی به بار نمی آورد. پایان خوش فیلم نیز که قرار است نشان دهنده تحول و بلوغ شخصیت اصلی باشد، به دلیل این که از دل آزمون ها و تجربه اندوزی های دراماتیک کاراکتر «مهتاب» در میانه های داستان اثر بیرون نیامده، لوس و سطحی و تحمیلی به نظر می رسد.

صدرعاملی که روزگاری با فیلم «گل های داوودی» خودش را به عنوان یک کارگردان تاثیرگذار در بدنه سینما معرفی کرد و بعدها با دو فیلم «من ترانه پانزده سال دارم» و «دختری با کفش های کتانو» ثابت کرده بود که فیلمسازی را نه تنها بلد است، بلکه می تواند بدون کوچکترین لکنتی، مسائل و دغدغه های روز جوانان و نوجوانان را روایت کند، حالا پس از نه سال دوری از صندلی «کارگردانی»، دوباره با یک فیلم تازه و اتفاقاً باز هم با دغدغه «جوانان» به سینما بازگشته است اما ظاهراً حالا پس از این همه مدت دیگر نه بی لکنت است و نه مانند گذشته می تواند صدای جوانان به خصوص دختران جامعه باشد. او که سابقه معرفی بازیگران با استعدادی همچون «ترانه علیدوستی» را هم در کارنامه دارد، این بار هم قصد معرفی دو بازیگر جوان دیگر را داشته است اما ظاهراً این قسمت از هنرش را هم به فراموشی سپرده است. «سال دوم دانشکده من» قصه دو دختر دانشجو است که علیرغم دغدغه های فردی که گرفتارشان هستند، عزم سفر به همراه یک اردوی دانشجویی می کنند. هر کدام از آن ها دوست پسرهایی دارند که از بودن کنارشان رضایت ندارند. در این اردو، یکی از این دو جوان به کما می رود و دوستش که احساس مسئولیت می کند، تصمیم می گیرد لحظه ای از او جدا نشود. اما در همین حین که دوستش به کما رفته است، او رفته رفته عاشق دوست پسر صمیمی ترین رفیقش می شود و با او به گردش و تفریح در سطح شهر می رود که این مساله کار او را به کمیته نظارتی دانشگاه و تعلیق یک ترمی می



نشست خبری فیلم سینمایی «سال دوم دانشکده من»؛

# صدرعاملی: فیلم من از رفاقت حرف میزند



کار سختی نبود از همین چهره هایی که هستند استفاده کنیم ولی این زحمت زیاد و رنج مضاعف را به همه گروه دادم اول برای اینکه بازیگران روی پرده برای تماشاگر جذاب باشد و دوم اینکه به گنجینه و مجموعه بازیگران خوبمان اضافه شود. در ادامه نشست خبری فیلم «سال دوم دانشکده من»، خبرنگاری از علی مصفا درباره چرایی پذیرفتن این نقش سوال کرد که او پاسخ داد: «فیلم برای من تمام جذابیت های که باید می داشت را داشت جدا از اینکه صدرعاملی و پرویز شهبازی هم در این فیلم حضور داشتند. فیلم نامه بسیار متفاوت و نو بود و به شکلی با روابط انسانی برخورد کرده بود که در سینمای ما کمتر بوده است.»

صدرعاملی درباره نحوه تدوین این فیلم گفت: «تدوین فیلم حدود ۸ تا ۹ ماه طول کشید زیرا این شکل فرصت می دهد که دریافت های حسی و پلان های مختلف داشته باشید در همین راستا هم یک تلاش مضاعفی در میز مونتاز صورت گرفت.»

کریستف رضایی درباره موسیقی فیلم خطاب به خبرنگاران گفت: «خواستم در موسیقی ارتباط دو دوست را مطرح کنم. من از آقای صدرعاملی خواهش کردم قضیه آخر فیلم را مبهم بگذارد که آوا نفهمد دوست او دوست مهتاب شده است. به عقیده من بیشتر از اینکه موضوع به خیانت ربط داشته باشد، مهتاب خودش را ویران می کند زیرا وقتی آوا خوب شود او همه چیزش را از دست داده است.»

نویسندگان زن برای نزدیک شدن به جهان درونی کاراکترهایش بهره گرفته است که او در پاسخ به این سوال، گفت: «در این فیلم کمتر کار تحقیقاتی درباره شناخت زن و این نکته ای که در سوال شما بود را انجام دادم. برای اینکه تجربه های قبلی به من در ساخت این فیلم کمک کرد. کارهای قبلی ام و زمینه ها و تجربه هایم در دوران روزنامه نگاری و جامعه شناسی به من کمک کرد. از سوی دیگر ذات فیلمنامه را کسی نوشته بود که خیلی خوب این سینما را می شناسد. پرویز شهبازی درک خیلی خوبی دارد. بعد از اینکه چهار طرح برای من گفت، وقتی من این قصه را انتخاب کردم، پرویز شهبازی سه بار این فیلمنامه را بازنویسی کرد.»

سوال بعدی از کارگردان فیلم «سال دوم دانشکده من» این بود «این فیلمنامه چه ویژگی ای داشت که رسول صدرعاملی را مجاب کرد بار دیگر فیلم بسازد؟» رسول صدرعاملی در پاسخ گفت: «به خاطر جذاب بودن، طراوت و تازگی اش و اینکه هرگز درباره این مساله در هیچ جا فیلمی ساخته نشده است.»

رسول صدرعاملی در پاسخ به سوالی دیگر مبنی بر اینکه «با معرفی دو بازیگر جدید آیا به دنبال این است که یک ترانه علیدوستی جدید به سینمای ایران اضافه کند»، گفت: «ترانه علیدوستی که داریم، سینمای ایران به بازیگرهای جدید و نو و مسئولیت پذیر، اخلاق مدار و خوب نیاز دارد. همه تلاش من این است که به این سرمایه افزوده شود.»

در این انتخاب به من کمک کردند. من باید تمرکز را روی این دو بازیگر که به سینما معرفی می کنم می گذاشتم. کنارش باید از علی مصفا و ویشکا آسایش و دیگران کمک می گرفتم که طراوت نقش ها بهتر دربیاید.»

کارگردان فیلم «سال دوم دانشکده من» در پاسخ به سوالی درباره اینکه سعی کرده خیانت را در دهه هفتادی ها نشان دهد گفت: «من از خیانت حرف نزدم. شخصیت ها در معرض خیانت قرار می گیرند. لحن و حرف اصلی فیلم پرداختن به گزینه های کمتر گفته شده انسانی است. اینکه در معرض خیانت و گناه و انواع هیجان ها قرار می گیری و بعد باورپذیر از این ها عبور کنی و به یک وفاداری برسی.»

سها نیاستی بازیگر نقش اصلی این فیلم سینمایی در پاسخ به سوالی درباره اینکه به نظر می رسد بازی اش کپی از بازی نگار جواهریان است گفت: «من قطعا رونویسی از کسی نکردم. از اول که وارد کار شدم چند نفری به من گفتند که شبیه خانم جواهریان هستم ولی من این را پیش از این نشنیده بودم.»

این بازیگر در پاسخ به اینکه چطور وارد سینما شده گفت: «یکی از دوستان با من تماس گرفت و گفت تست می گیرند من آن زمان دانشجو بودم و گفتم اصلا وقت ندارم. من از قبل به بازیگری علاقه داشتم ولی به خاطر اینکه در مسیر معماری قرار گرفته بودم فرصتش نبود و از لحظه ای که تست دادم برایم جدی شد.» او همچنین درباره اینکه رسول صدرعاملی چطور شما را هدایت کردند گفت: «با کمترین حرف. من فکر می کنم برای این نابازیگر انتخاب می کنند که خیلی نخواهد پیش فرضی داشته باشد.»

سوال بعدی درباره توجه رسول صدرعاملی به جهان زنان و دختران بود و اینکه این کارگردان چقدر از

به گزارش «دنیای هوادار»، نشست خبری فیلم «سال دوم دانشکده من» به کارگردانی رسول صدرعاملی و تهیه کنندگی مسعود ردایی برگزار شد. در این نشست رسول صدرعاملی کارگردان، مسعود ردایی تهیه کننده، کریستف رضایی آهنگساز، مصطفی خرقه پوش تدوینگر، علی مصفا، پدram شریفی، نیلوفر خوش خلق، فرشته ارسطویی، سها نیاستی بازیگران این فیلم و هومن بهمنش مدیر فیلمبرداری حضور داشتند.

مسعود ردایی، تهیه کننده اثر این نشست گفت: «خیلی خوشحالم که بار دیگر در جشنواره فجر حضور داریم و امیدوارم این فیلم هم مثل بقیه فیلم های آقای صدرعاملی با فیلمنامه پرویز شهبازی مورد توجه مخاطبان قرار بگیرد.»

رسول صدرعاملی در ابتدای این نشست گفت: «برای من خیلی لحظه مهمی است که بعد از ۹ سال کار نکردن الان اینجا هستم و هیجان و اضطراب زیادی دارم انگار اولین بار است که فیلمسازی را تجربه کردم و برایم مهم است که این نوع کار چقدر توانسته بیانگر شادی ها و رنج ها و خلوت ذهنی کاراکترها باشد.»

او ادامه داد: «ساخت این فیلم وقتی می توانست امیدوارم کند که تجربه های گذشته ام را به کار بگیرم و آن را بسازم. ضعف های فیلم به این برمی گردد که فضایی را تجربه می کردم که هیچ الگو و مشابهی نداشت. خیلی از بازیگرانم علی مصفا، ویشکا آسایش و شقایق فراهانی سپاسگزارم که واقعا آمدند و گذشت کردند و با وجود اینکه نقش های هیجان انگیزی نبود اما به من کمک کردند که این فیلم ساخته شود.»

صدرعاملی همچنین در ادامه در پاسخ به سوالی درباره علت به کارگیری بازیگران حرفه ای در نقش های آماتور گفت: «همه بازیگران آن اتوبوس از بین ۹۰۰ نفر انتخاب شدند که خانم پانته آ پناهی ها







نگاهی به «غلامرضا تختی» اثر «بهرام توکلی»

امتیاز  
(۴ از ۵)

## در جستجوی درام گمشده

مقام کارگردان و سعید ملکان در مقام تهیه‌کننده می‌تواند تا حدود زیادی تضمین‌کننده موفقیت این فیلم باشد؛ فیلمی که قطعاً یکی از خاطره‌سازترین آثار جشنواره خواهد شد. فیلم قطعاً یکی از شانس‌های اصلی و اساسی بخش‌های متعدد سیمرغ است. چه در بخش‌های فنی و چه در بخش‌های اصلی، «غلامرضا تختی» نامزد خواهد بود و قطعاً سیمرغ‌های زیادی را هم از آن خود خواهد کرد.

می‌شود با اغراق‌هایی در ارائه تصویری چرک و کثیف و پلشت از زندگی هم‌محله‌ای‌های «غلامرضا» نمونه‌ای است خوب از همان درک نه‌چندان درست‌مان از مفهوم میزاسن. با وجود این‌ها فیلم صحنه‌هایی خوب دارد که می‌توان درباره کارگردانی‌شان بحث کرد و حتی روی نقطه‌های مثبت‌شان انگشت تأکید گذاشت؛ همانند کارگردانی صحنه تمرین «تختی» در خلوت با آن حرکت‌های دوربین چشم‌گیر و نیز شاه‌سکانس فیلم که روایت‌کننده دیدار فیثال المیبیک «ملبورن» است و فیلم را آشکارا و هوش‌مندانه به درام‌های ورزشی نمونه‌ای و موفق تاریخ سینما نزدیک کرده است.

نمی‌شود از فیلم «غلامرضا تختی» گفت و نوشت و از فیلم‌برداری و نورپردازی درخشان «حمید خضوعی‌ابینانه» حرفی نزد که یادآور بهترین هم‌کاری‌های این فیلم‌بردار کارکشته با «بهرام توکلی» است و شاید حتی از این منظر بهترین هم‌کاری این‌دو با یک‌دیگر. هم‌چنین جلوه‌های ویژه رایانه‌ای فیلم که به‌خوبی به کمک فضا‌سازی کارگردان در پلان‌هایی که در لانگ‌شات می‌گذرند، آمده از دیگر ویژگی‌های قابل اشاره فیلم «بهرام توکلی» به‌شمار می‌آیند. با این حال نام و سابقه بهرام توکلی در

دراماتیک قابل هم‌ذات‌پنداری از کاراکتر اصلی‌اش بیافریند، می‌ترسد و همین کار دست درام فیلم «غلامرضا تختی» داده است.

جز این، «تختی» هیچ اطلاعات تازه‌ای به مخاطب عام از غلامرضا تختی نمی‌دهد. ما -مخاطب عام، همه می‌دانیم او مخالفت‌هایی با حکومت داشته و در کار خیر همواره پیشقدم بوده. خب فیلم حتی یک خط در جزئیات به این اطلاع کلی اضافه نمی‌کند. از ابتدای فیلم تا انتها ما بارها و بارها شاهد کمک‌های نقدی و غیرنقدی تختی به مردمیم و از تقابل‌های او با حکومت هم فقط دیالوگ‌هایی می‌شنویم. ما می‌شنویم که او بین دانشجویان در محاصره رفته. ما می‌شنویم که او علیه سیستم سخنرانی کرده و... اما هیچ‌کدام از این‌ها را نمی‌بینیم. و سینما هنر به تصویر کشیدن و نمایش همین صحنه‌هاست، نه شنیدن صرف آن‌ها. دقت کنید که ما در فیلم بیوگرافی تختی تنها یک صحنه مبارزه کشتی می‌بینیم و تمام افتخاراتش را هم فقط «می‌شنویم».

یکی از اندیشه‌های کم‌وبیش اشتباه باب‌شده در سینمای سال‌های اخیرمان این است که حضور و هدایت کاراکترهایی فراوان در هر پلان، بیان‌گر تسلط و چیرگی کارگردان بر میزاسن است. درحالی‌که این باور لزوماً و به‌شکلی قطعی درست نیست و می‌توان برایش مثال نقض آورد. در همان فصل کودکی «غلامرضا» در گود خانی‌آباد که یادآور فیلم‌های نئورئالیستی و حتی درام‌های شهری واقع‌گرایانه سینمای آمریکای لاتین و نیز «فراموش‌شدگان» (لوییس بونوئل، ۱۹۵۰) است، این پافشاری «بهرام توکلی» بر تسلط‌اش نسبت به جمع‌وجورکردن صحنه‌های شلوغ و پرکاراکتر که همراه

روایت «بهرام توکلی» از زندگی جهان‌پهلوان «غلامرضا تختی»، روایتی است نه‌چندان دراماتیزه و بیش‌تر گزارشی و ویکی‌پدیایی است. «توکلی» راوی فیلم خود را «خبرنگار/روزنامه‌نگاری» قرار داده که همیشه زندگی خصوصی و ورزشی «تختی» را زیر نظر داشته و بارها با او گفت‌وگو کرده است. گویی خود فیلم‌نامه‌نویس/کارگردان هم می‌دانسته که روایت‌اش از زندگی اسطوره ورزشی و اجتماعی تاریخ معاصر ایران بیش از اندازه گزارشی و ژورنالیستی از کاردرآمده و با این انتخاب حساب‌گرانه درباره زاویه دید روایت، خواسته سرپوشی بر لحن کم‌وبیش غیرنمایشی اثرش بگذارد.

فیلم در به تصویر کشیدن بازی‌های المپیک هلسینکی و اولین مدال غلامرضا تختی و کاری که روی تشک کشتی انجام می‌دهد نفس‌گیر است. به همه این دلایل به نظرم «غلامرضا تختی» فیلمی است که در لانگ‌شات درخشان عمل می‌کند. در دادن تصویری از جامعه آن زمان، از مسابقات کشتی، از مردم و به همین اندازه در کلوزآپ فیلم خنثی و ناامیدکننده‌ای است. درام «بهرام توکلی» به خلوت‌ها، تنهایی‌ها، بغض‌ها و لحظه‌های پس از خردشدن و شکست قهرمان مردمی و محبوب‌اش نزدیک نمی‌شود و حتی کم‌تر به تقابل «تختی» با آدم‌های پیرامون زندگی شخصی و ورزشی‌اش می‌پردازد و اگر هم گوشه‌هایی از این کش‌مکش‌ها را روایت می‌کند، به‌دلیل انفعال نمایشی قهرمان داستان، این کش‌مکش‌های بیرونی رنگ‌وبوی نمایشی چندانی پیدا نمی‌کنند. حتی در برهه‌ای که «تختی» از سوی حکومت و نهادهای ورزشی و هم‌چنین خانواده‌اش در تنگنا و فشار قرار می‌گیرد، باز هم «توکلی» از این‌که سیمای یک انسان معمولی ولی از دید

محمدحسین سیفی - رفتن سراغ زندگی غلامرضا تختی، اصلاً کار آسانی نیست. اما وقتی فهمیدیم که «بهرام توکلی» قرار است زندگی او را بسازد، چیزی ته دلمان احساس امیدواری می‌کرد از حیف نشدن چنین سوژه نابی در دل تاریخ. کسی که روزگاری با «پرسه در مه» و «اینجا بدون من» خودش را به سینمای ایران معرفی و اثبات کرد و بعد با ساخت «من دیه گو مارادونا هستم» و «آسمان زرد کم عمق»، طعنه به فیلم‌های فلسفی انگشت‌شمار تاریخ سینمای ایران زد، نمی‌تواند از کنار سوژه نابی مانند «تختی» به راحتی عبور کند.

با این همه، خلق یک درام زندگی‌نامه‌ای همیشه کاری دشوار در سینما بوده است؛ به‌ویژه درام‌هایی درباره شخصیت‌هایی که توده‌های مخاطبان از زیربوم زندگی آنان آگاه‌اند. هنر فیلم‌نامه‌نویسان و کارگردانان چنین درام‌هایی، در انتخاب و گزینش بخش‌هایی از زندگی سوژه‌های‌شان است که پتانسیل و ظرفیت نمایشی بیش‌تری دارند و در این مسیر اگر کمی هم در «واقعیت» به سود درام تحریف شود، مخاطب را پس نمی‌زند.

فیلم از قرائت وصیت‌نامه جهان‌پهلوان شروع می‌شود، سکانس بعد «آقا تختی» در اتاق بیست و سه هتل آتلانتیک مشغول به هم زدن قرص در لیوان آب است که به گذشته و «چاله آب سیاه» بیغوله‌های جنوب تهران پرتاب می‌شود، به کودکی تلخ و فقر و پدر آس و پاس شده که پول دستی می‌خواهد و نمی‌دهندش، به کتک‌کاری‌های خشن توی پسله‌ها و آلونک‌ها، به بازبری در شرکت نفت مسجد سلیمان. به مادرش، به دست‌های مادرش و نیکمیت چوبی پدر نیمه دیوانه و صدای تق و تق چکش و میخ روی چوب‌های پاره پاره. روی اعصاب.



نشست خبری فیلم سینمایی «غلامرضا تختی»؛

# ملکان: هیچ رانتی نداشتیم



رانتی شناخته می شود و آیا از این مورد ناراحت نمی شود گفت: «ادم از دروغ و تهمت ناراحت نمی شود. من نمی دانم چه رانتی وجود دارد.»

ملکان در مورد ادعاهایی در خصوص دریافت وام از موسسه فارابی و مسائل دیگر گفت: «اسنادش را بیاورید تا بتوانیم با هم صحبت کنیم. ما از بنیاد فارابی وام نگرفتیم، مشارکت بوده است، سه و نیم میلیارد هم نبوده است.»

در بخش دیگری از نشست، منصوری در پاسخ به انتقاداتی مبنی بر اینکه ملکان به عنوان یک تهیه کننده رانت خوار شناخته شده است، توضیح داد: «فیلمی که بالای هشت میلیارد هزینه داشته و بالای ۶۰ درصد آن را آقای ملکان پرداخته است، چه رانتی می تواند داشته باشد.»

در ادامه نشست خبری فیلم «غلامرضا تختی» امیر رضا فرامرزی درباره بازی نقش کودکی تختی بیان کرد: «بازی سختی بود اما باعث افتخار من بود که در کنار ملکان و توکلی بازی کردم. گودرزی بازیگر نقش نوجوانی تختی نیز گفت: من فیلم را دوست داشتم.»

محسن تختی نیز در این نشست بیان کرد: «اگر راهنمایی های ملکان و توکلی نبود بعید می دانم می توانستم این نقش را ایفا کنم.»

شاهرخ شهبازی بازیگر دیگر نقش تختی نیز گفت: «آقای تختی ۱۰۰۰ بود و من صفر هم نیستم که این نقش را بازی کردم. خیلی خوشحالم که در این فیلم نقش بازی کردم.»

تختی را برای آخرین بار می بیند. به همین دلیل برایم خیلی ارزشمند است.»

ماهور الوند در پاسخ به انتقادی مورد نحوه تکراری بودن فن بیانش گفت: «من این ایراد را قبول دارم و حتما روی فن بیانم کار خواهم کرد تا این اشکال برطرف شود.»

محمدرضا منصوری نیز درباره سرمایه گذاران فیلم گفت: «این فیلم با مشارکت فارابی و آقای ملکان تهیه شده و بحث های اخیر در این باره شایعاتی بیش نبود.»

در ادامه تریبون میثم مولایی تدوین گر باز شد که گفت: «وظیفه ام در این فیلم را انجام دادم و فکر می کنم وظیفه تدوین گر فراتر از آن چیزی است که در سینمای ایران مرسوم است. از روزهای ابتدایی که فیلمنامه شکل می گرفت این شانس را داشتم که در کنار تهیه کننده و کارگردان باشم. امشب برای اولین بار فیلم را کامل دیدم و به نظر خودم تجربه سختی بود. برای کوتاه کردن فیلم هم فعلا چیزی به ذهنم نمی رسد.»

همچنین ملکان در پاسخ به سوالی درباره طراحی صحنه فیلم گفت: «اصلا این طور نبود که در انتها تصمیم بگیریم فیلم را سیاه و سفید کنیم و در این زمینه هم وضعی نداشتیم. از روز اول تصمیم گرفتیم فیلم سیاه و سفید باشد. فیلم خاکسپاری از آرشو تلوپزیون بود و بخشی دیگر از آن برای فیلم خانه ملی بود.»

ملکان در پاسخ به این سوال که به عنوان فیلمساز

به گزارش «دنیای هوادار»، نشست خبری فیلم «غلامرضا تختی» با حضور بهرام توکلی کارگردان، سعید ملکان تهیه کننده، ستاره پسیانی، ماهور الوند، بهنوش طباطبایی، حمیدرضا آذرنگ بازیگران، امیرحسین قاسمی صداگذار، رشید دانشمند صدابردار، میثم مولایی تدوین گر، امیر ملک پور طراح لباس، پیمان مقدم طراح صحنه، محمدرضا منصوریمجری طرح و با اجرای فرزاد حسنی - مجری در آخرین سانس اولین روز سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر با حضور اهالی رسانه برگزار شد.

بهرام توکلی در ابتدا این نشست گفت: «عذرخواهی می کنم بابت تاخیر در مسائل فنی که باعث شد اکران فیلم به تاخیر بیفتد.»

او درباره وجود یک شخص برای روایت فیلمش گفت: «یکی از وجوه پررنگ زندگی تختی بحث ورزش است. وجود یک گزارشگر ورزشی که روایتگر شخصیت او باشد، می تواند پیوند دهنده این روایت باشد. مجموع تصمیم های فرمی و مضمونی باعث شد که این انتخاب اتفاق بیفتد.»

ملکان در مورد گریم امیر جدیدی گفت: «دوستی و همکاری ما ادامه دارد. مشکل جدیدی بحث گریم بود. جدیدی نقش تختی را بازی نکرد اما اخلاقی مثل تختی بود. خوب است این ها را یاد بگیریم.»

بهرام توکلی در ادامه در مورد ساختار مستندگونه فیلم گفت: «این که فیلم از قصه خالی بود را قبول ندارم. ما تلاش کردیم در مورد نکاتی که از زندگی ایشان هم مستنداتی وجود داشت بپردازیم.»

در ادامه نشست خبری فیلم «غلامرضا تختی» حمیدرضا آذرنگ در مورد بازیگر نقش تختی در این فیلم گفت: «معتقدم بزرگترین بازیگران ایران هم نمی توانستند لبخند و صداقت بازیگر نقش تختی را به این راحتی در فیلم نشان دهد.»

توکلی در مورد نحوه مرگ تختی و خودکشی او

در فیلم گفت: «ما می خواستیم به این مورد اشاره کنیم که همیشه به این پرداخته می شود که تختی خودکشی کرده یا کشته شده، درحالیکه آن چیزی که مهم است نحوه زندگی تختی است که آن را ماندگار کرده است. پس ما آمدیم و در اول فیلم به این سوال پاسخ دادیم و بعد به زندگی تختی پرداختیم. هرکس که در مورد زندگی تختی تحقیق کند در نهایت به این پاسخ در مورد مرگ او می رسد. منابع و مستندات هم در این مورد زیاد است.»

افشین عزیزی هم در نشست خبری درباره موسیقی گفت کم یا زیاد بودن آن سلیقه کارگردان و تهیه کننده بود و سعی کردیم زیاد شنیده نشود و همراه فیلم باشد و سلیقه تهیه کننده و کارگردان این طور بوده است.

توکلی هم درباره بازده زمانی انتخاب فیلم توضیح داد: «هر فیلمی استراتژی خودش را دارد. درباره تختی بارها صحبت شده اما فیلمی که با تماشاچی ارتباط برقرار کند ساخته نشده و دیگران هم می توانند ایده دیگری را برای ساختن فیلمی درباره تختی انتخاب کنند. از طرفی شخصیت تختی آنقدر وسیع است که نمی توان در یک فیلم به آن پرداخت.»

بهنوش طباطبایی از دیگر بازیگران این فیلم در نشست خبری حضور یافت و در مورد حضورش در فیلم تختی گفت: «من بعد از دو سال تصمیم گرفتم که فعالیت داشته باشم. وقتی آقای ملکان با من تماس گرفتند و من را برای حضور در این پروژه دعوت کردند، به دلیل رفاقت ۱۷-۱۸ ساله با آقای ملکان و کار کردن با آقای توکلی و همچنین به دلیل علاقه قلبی به شخصیت آقانتختی حضور در این فیلم را بدون خواندن فیلمنامه قبول کردم.»

ستاره پسیانی از دیگر بازیگران زن فیلم «غلامرضا تختی» با بیان اینکه هنوز از دیدن فیلم هیجان زده ام، گفت: «نقشی که بازی کردم نقش کسی بود که





## حسن روحانی:

# اجتهاد امام (ره) و جهاد مردم، حجت را برای نجات اسلام و ایران تمام کرد



حکومت خودکامه و استبدادی و قدرت استعماری ابرقدرت‌های جهان تعریف می‌شود و تصور نمی‌کردند که می‌توان این سقف را شکست و مخاطب امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند دیکتاتور زمان و قدرت‌های استبدادی و استعماری جهان باشد.

رئیس جمهور افزود: امام راحل نهی از منکر را به خوبی تبیین کردند، مبنی بر اینکه منکر فقط دروغ، شراب و فاصله گرفتن از معنویت دین نیست، بلکه استبداد و استعمار می‌تواند بزرگترین منکر در یک جامعه باشد.

روحانی با اشاره به اینکه امام راحل دین را احیاء کرده و ابعاد آن را برای همگان معرفی کردند، اظهار داشت: امام (ره) بی‌تردید احیاء بزرگ دین در عصر و دوران معاصر هستند و علاوه بر احیاء دین توانست انقلاب را معماری و طراحی کند که تنها توسط مردم در برابر همه قدرت‌های داخلی و خارجی به پیروزی رسید.

رئیس جمهور خاطر نشان کرد: هیچ‌کس تصور نمی‌کرد که مردم با دست خالی در برابر استبداد داخلی و حمایت ابرقدرت‌های جهانی از او و به رهبری فردی عالم، فقیه و مجاهد به پیروزی برسند.

وی با بیان اینکه امام خمینی (ره) به همه آموخت که قدرت نرم می‌تواند بر قدرت سخت پیروز شود، اظهار داشت: امام راحل از شخصیت‌هایی بود که به توانمندی قدرت نرم معتقد بود و به همین دلیل مردم را بالاترین قدرت می‌دانست و با همین پشتوانه بر قدرت‌های سخت پیروز شد.

رئیس جمهور خاطر نشان کرد: در دنیا نمونه‌های کمی سراغ داریم که انقلابی بتواند صد در صد بدون اتکا به قدرت‌های خارجی بر رژیم تا دندان مسلح و متکی بر قدرت جهانی یعنی آمریکا، پیروز شود. روحانی با اشاره به اینکه امام خمینی (ره) تنها احیاء انقلاب نبود بلکه مؤسس جمهوری اسلامی نیز بودند، گفت: هیچ‌کس در آن دوران نمی‌دانست که یک حکومت دینی با چه قالبی باید شکل بگیرد و میزان موازین و احکام و آراء و نظر مردم

مردم گذاشت و مردم هم که به امام ایمان داشتند این حرکت عظیم را آفریدند. رئیس جمهور با بیان اینکه امام بخش‌هایی از دین را که کمتر سخنی از آن گفته می‌شد برای مردم تفسیر کرد، گفت: امام توانست با اجتهاد خود غبار از چهره اسلام بزداید و دین را زنده کند.

دکتر روحانی خاطر نشان کرد: تفسیر و تبیین امام از دین و شرایط زمان بود که توانست امید را در آحاد مردم جامعه بوجود آورد.

رئیس جمهور خاطر نشان کرد: امام (ره) مردم را به آینده بهتر، سرزمین مستقل، حاکمیت مردم و موازین اسلامی امیدوار کرد و امیدی که امام در مردم آفرید، جامعه میلیونی ایران را بسیج کرد که این امری بی‌نظیر در تاریخ بود.

روحانی افزود: تفسیر امام (ره) امید به آینده بهتر، امید به سرزمین مستقل، امید به جامعه‌ای که مردم در آن جامعه حاکم باشند و امید به شرایطی بود که موازین اسلامی و دینی در آن جامعه حکمفرما باشد، و همین امید مایه پیوستگی، وحدت و بسیج مردم است.

رئیس جمهور با تأکید بر اینکه قدرت امام ایجاد امید در مردم و بسیج جامعه بود، اظهار داشت: قدرت امام در بسیج مردم در تاریخ بی‌نظیر است. فتوا، کلام، سخنان، اعلامیه‌ها و مصاحبه‌های امام (ره) می‌توانست سراسر ایران را به حرکت در آورد.

وی با اشاره به اینکه نفس گرم امام (ره) توانست شرایط جدیدی را برای ایران عزیز فراهم سازد، تصریح کرد: در زمانه‌ای که هیچ‌کس فکر نمی‌کرد، دین بتواند حرکت عظیمی ایجاد کند و تصور می‌کردند که دوران دین به سرآمده است و اگر جایی هم حرکتی رخ می‌داد، گاهی ناسیونالیستی و گاهی مارکسیستی بود، امام راحل توانست حرکت بزرگی را بر مبنای دین ایجاد کند. رئیس جمهور افزود: در آن دوران برای بسیاری از مردم باورکردنی نبود که بتوان حرکتی بر مبنای دینی ایجاد کرد. اگر چه همه معتقد به امر به معروف و نهی از منکر به عنوان حرکت بزرگ اسلامی بودند، اما فکر می‌کردند که سقف آن در ذیل یک

رئیس جمهور گفت: امام بزرگترین احیاءگر دین در زمان ما و معمار انقلابی بود که صرفاً با ایستادگی مردم در برابر قدرت‌های داخلی و خارجی پیروز شد.

به گزارش گروه سیاسی خبرگزاری فارس به نقل از پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری، حجت الاسلام حسن روحانی در مراسم تجدید میثاق اعضای دولت با آرمانهای امام راحل و شهیدان که صبح چهارشنبه و در آستانه دهه فجر و چهلمین سالروز پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی برگزار شد، گفت: هنر امام این بود که ثابت کرد از معروف‌های بزرگ، ساختن نظام صحیح و عادلانه است.

روحانی با بیان اینکه انقلاب اسلامی حادثه استثنایی تاریخ بود اظهار داشت: آنچه در چهل سال پیش در این سرزمین به وقوع پیوست، حادثه استثنایی و کم‌نظیر تاریخ بود. عالم و فقیه مجاهدی که از حوزه علمیه قم برخاسته بود و در مسند استاد حوزه و مرجعیت مردم شریف ایران بود، اسلام و هویت ملی و دینی ما را در خطر دید و فرمود چون امروز اسلام در خطر است و اساس دین در خطر می‌باشد، تقیه حرام است.

رئیس جمهور تأکید کرد: این اجتهاد امام بود که سرآغاز نهضت عظیم اسلامی در ایران شد؛ اجتهاد امام بود که تشخیص داد اساس اسلام، اعتقادات مردم و فرهنگ دینی مردم در خطر اصلی قرار گرفته است. روحانی گفت: امام راحل در این راه به همه علاقمندان به نجات کشور گفت که تقیه حرام است.

رئیس جمهور با بیان اینکه مردم این سرزمین همواره عاشق دین و اهل بیت (ع) بوده‌اند، گفت: از قرن‌ها پیش مردم این سرزمین مسلمان، معتقد به قرآن، پیرو پیامبر (ص) و ائمه هدی (ع) بودند. دین بود، علما و بزرگان دینی هم بودند، اما چه حادثه‌ای اتفاق افتاد که در سال ۴۱ و به دنبال آن ۴۲ ما در کشور شاهد یک حرکت بزرگ مردمی شدیم، این فقط اجتهاد امام و جهاد مردم بود.

روحانی با بیان اینکه مردم به صداقت امام ایمان و اعتقاد داشتند، گفت: امام با اجتهاد و تشخیص دقیق خود راه را جلوی پای

تا کجاست و این دو چگونه در امتداد هم قرار می‌گیرند.

رئیس جمهور با تأکید بر اینکه تا زمانی که جمهوری و اسلامیت پابرجا است، انقلاب و نظام ما نیز پایدار می‌ماند، اظهار داشت: خدای ناکرده آن روزی پایه‌های انقلاب می‌تواند، سست شود که مردم در یکی از این دو اصل جمهوری و اسلامیت تردید کنند.

وی تصریح کرد: اداره حکومت توسط مردم و در چارچوب موازین اسلامی است و این خلاصه مؤلفه جمهوری و اسلامیت انقلاب اسلامی است.

رئیس جمهور بالاترین یادگار امام (ره) را نظام جمهوری اسلامی دانست و اظهار داشت: پس از مدت کوتاهی از پیروزی انقلاب اسلامی، مجلس خبرگان رهبری تشکیل و قانون اساسی تدوین می‌شود و مجدداً این قانون اساسی به referendum و رأی مردم گذاشته می‌شود.

روحانی تصریح کرد: تا زمانی که راه امام را می‌پیماییم و به آن معتقد هستیم و به سیاست‌های مقام معظم رهبری خلف صالح امام راحل احترام می‌گذاریم، هیچ قدرتی نه آمریکا و نه دیگران نمی‌تواند به

ما آسیب برساند.

رئیس جمهور خاطر نشان کرد: همانطور که آمریکا در مبارزه اخیر با ملت ایران که از دیمه سال گذشته شروع شد و از لحاظ سیاسی، حقوقی، بین‌المللی، منطقه‌ای و جنگ روانی در داخل ایران شکست خورد، به فضل الهی از لحاظ اقتصادی نیز با همت و ایستادگی مردم قطعاً شکست خواهد خورد.

روحانی اضافه کرد: امروز همه دنیا توطئه‌های آمریکا علیه ملت ایران را محکوم کرده و در مقابل از ایران حمایت می‌کنند.

رئیس جمهور خاطر نشان کرد: کسی نگوید که دولت ایران در برابر دیگری به مذاکره نشست، اما پیش‌بینی نکرد که یکی از آنها بعد از ۲ سال صداقت و امانت‌داری راز زیرپا بگذارد. براساس این منطق نعوذبالله پیامبر اسلام (ص) و امام حسن مجتبی (ع) صلح حدیبیه را امضاء کردند و امام حسن مجتبی (ع) پیمان را امضاء کردند که نمی‌دانستند طرف مقابل آن را زیر پا می‌گذارد.

روحانی خاطر نشان کرد: اصل عهد و پیمان به مصلحت کشور بوده و امروز هم است.

## برای اولین بار در تاریخ جشنواره

# اکران فیلم برای نابینایان

برای اولین بار در جشنواره فیلم فجر یک سانس ویژه برای نابینایان اختصاص داده شد. به گزارش «دنیای هوادار»، فیلم سینمایی «غلامرضا تختی» به کارگردانی بهرام توکلی و تهیه‌کنندگی سعید ملکان روز جمعه ۱۲ بهمن ماه در سانس ساعت ۱۳ سینما بهمن برای نابینایان اکران شد.

در ابتدای این اکران که با استقبال همشهریان روشندل همراه بود، مجید سرایی خبرنگار روشندل گفت: در همه جای جهان بخش فیلم برای نابینایان به صورت audio description است تا آن‌ها

است. تلاش می‌کنیم در دوره‌های آینده حتماً فضاها و امکانات بیشتری را به آن‌ها اختصاص دهیم.» بهرام توکلی، کارگردان فیلم «غلامرضا تختی» که مهمان ویژه این اکران بود گفت: «بسیار خوشحال هستم که جشنواره فیلم فجر برنامه‌ای برای نابینایان تدارک دیده است. امیدوارم آن‌ها فیلم مرا دوست داشته باشند.»

سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر به دبیری ابراهیم داروغه زاده هم‌زمان با سالگرد انقلاب اسلامی، ۱۰ تا ۲۲ بهمن‌ماه برگزار می‌شود.

خوشبختانه این اکران با استقبال خوبی مواجه شد که حتی خودمان هم انتظارش را نداشتیم.» سرایی با اشاره به نخستین بار بودن تجربه چنین برنامه‌ای در جشنواره فیلم فجر عنوان کرد: «این اولین بار است که چنین برنامه‌ای تدارک دیده شده است و امیدواریم این تجربه باز هم تکرار شود.»

مسعود نجفی، مدیر روابط عمومی جشنواره فیلم فجر درباره حضور نابینایان در این ابتکار جشنواره فجر سی و هفتم گفت: «افتخار جشنواره این دوره این است که برای عزیزان نابینا چنین برنامه‌ای تدارک دیده

از طریق شنیدن باکیفیت صدا در جریان فیلم قرار بگیرند. اما چون سالن‌های ما در ایران چنین کیفیتی ندارند از همراهان این عزیزان خواستیم که بیابند و این فیلم را برای نابینایان تصویرگری کنند و توضیح بدهند. او ادامه داد: «از مسئولان جشنواره فیلم فجر ممنون هستیم که چنین امکانی را برای نابینایان فراهم کردند. این اتفاق حتماً باید مورد توجه قرار بگیرد. ما از طریق روزنامه ایران سید و همچنین گروه‌های تلگرام و واتساپ برای جامعه نابینایان اطلاع رسانی کردیم.